

تب تهرونه حرف زدن در سیرجان و کاسبه کلاس های فن بیان؛

ما سیرجون هالهجه نداریم، نه!

فاطمه شهسواری

گزارش

گمان می‌کنیم لهجه داشتن بد است و اصرار داریم که نسل بعدی یعنی بچه‌هایمان حتمن تهرانی حرف بزنند! دلیلش شاید کلاس گذاشتن باشد یا نگرانی از اینکه فرزندانمان بعدها در جامعه ای که همگی شیفته ی پایتخت شده‌اند، مسخره بشوند. غافل از این هستیم که گویش تهرانی هم خودش یک لهجه از گویش قدیم طبرستان است و اگر امروز زبان معیار درست صحبت کردن در کل ایران شده، دلیلش پایتخت بودن تهران است. وگرنه چرا لهجه‌ی اصفهانی معیار نیست؟ مگر نه اینکه وقتی یکی اصفهانی حرف می‌زند از نظر واضح بودن و نطق و بیان چیزی کم از تهرانی ندارد؟ پس ورا در کلاس‌های فن بیان فقط تهرانی حرف زدن مصداق گویا و رسا سخن گفتن است؟!

جو فن بیان و اجرا

دخترک یازده سال دارد. در اجرای یک تئاتر به عنوان مجری روی صحنه می‌رود. تعدادی از اقوام و دوستان آمده‌اند تا اجرای او را ببینند. مادر با دلهره که انگار قرار است اجرای دخترش را در چشم تماشاگران فرو کند، پایین سن راه می‌رود. برنامه شروع می‌شود، همان اول کار دختر تپق می‌زند و یک پاراگراف را کامل نمی‌تواند بخواند. صبر می‌کند و دوباره ...بعد از نمایش چند نفر به مادر دختر می‌گویند: دخترت اضطراب داشت. هنوز زود است مجری باشد. او اما جواب می‌دهد: برای همین است کلاس فن بیان می‌فرستمش، باید جدی بگیرد که دیگر تپق نزند!

از هر پنج تبلیغ بر روی بنرهای شهر چهار تا کلاس‌های آموزشی فن بیان‌اند که حتا برای بچه‌های مهدکودکی هم برنامه ریخته‌اند! خیلی از کلاس‌ها استاد از شهر

دیگر می‌آید و اصلا معلوم نیست مجوز و کارت تدریس دارند یا فقط برای پول می‌آیند؟ قبل‌تر سیرجان را شهر صنعت، معدن، فرهنگ و رسانه نام‌گذاری کرده بودند که حالا به نظر می‌رسد سیرجان مهد فن بیان را هم باید به آن اضافه کرد! در همین باره برخی پیشکسوتان هنر تیاتر در سیرجان دل‌نگرانی دارند. اینکه در این جو خیلی از مربی‌ها و آموزشگاه‌ها بدون سابقه فقط برای پول چنین کلاس‌هایی را می‌گذارند.

پرسش و ابهام‌شان این است که چه شد سیرجان تبدیل شد به مهد آموزشی فن بیان تا یک رقابت الکی بین بچه‌ها ایجاد شود که واقعا نگران کننده‌ست و امروز هر خانواده‌ای می‌خواهد بچه‌ها را تبدیل کند به مجری یا دست کم حرف زدن بدون لهجه! که معمولا هم اصلا بچه علاقه‌ای ندارد. فقط چشم و هم چشمی! بچه ۷ساله یک متنهایی باید حفظ کند و با زبان بدن و حس مخصوص مطلب بیان کند که بچه گیج می‌شود و همین حرکت غلط در ذهن بچه می‌ماند و و هیچوقت پاک نمی‌شود.

مثل خیلی از فجایع فرهنگی دیگر، در اینجا هم باز پای موسسه معراج‌اندیشه به میان می‌آید که در جریان جشن‌ها و مسابقات و برنامه‌هایش تعدادی را برای آزمون مجری‌گری و مسابقه و گرفتن جایزه روی سن می‌آورد و بعدها همین‌ها در جشن‌های محلات مدعی مجری‌گری می‌شدند و این امر باعث شد مثل قارچ مجری و مدرس سبز شود.

کشتن اعتماد به نفس کودکان در این چشم و هم چشمی بزرگسالانه یکی از دغدغه‌های جامعه‌ی فرهنگی و هنری سیرجان است. وقتی کودکی در جمعی بخواهد مسابقه بدهد یا اجرا داشته باشد با یک اشتباه، مضحکه می‌شود و دیگر قادر نیست ادامه بدهد و بعد خود را یک فرد ضعیف و شکست خورده خواهد

پنداشت و به انزوا می‌رود.

در همین باره سرپرست اداره ارشاد سیرجان به شهر من سیرجان تاکید می‌کند: کلاس‌های فن بیان بایستی مجوز از ارشاد بگیرند و در صورتی که اطلاع دارید در مکانی برگزار می‌کنند، اعلام کنید تا پی گیری کنم. ضیال‌دینی در ادامه گفت: تمام موسسات مجوز برگزاری دوره آموزشی دارند و طی سال‌های اخیر این امر ساماندهی شده و صرفا یک فرد نیست.

نقراض کامل ته مانده‌ی لهجه‌ی سیرجانی در ده سال آینده

اما اکثر خانواده‌های سیرجانی بدون توجه به این مسائل اصرار دارند دیگر آهنگ سابق جملات را در لهجه‌ی قدیم خانوادگی شان را از بین ببرند و به نسل آینده منتقل نکنند.

این میان قاعدتا کلمات خاص لهجه‌های قدیم سیرجان هم قربانی می‌شوند و از بین می‌روند. دلیلش روشن است. چون مثلن نمی‌شود که به آهنگ لهجه‌ی تهرانی بگویی: «پسینی از خانه در می‌شوم» بسیار تا بسیار مضحک می‌شود. واضح است که حنا اگر بگویی «عصری از خانه در می‌شوم» هم باز تهرانی نیست و باید بگویی امروز عصر. «در شدن» هم که به جای بیرون رفتن در سیرجان به کار می‌رفته، اصلن برای یک تهرانی بی‌معناست. باید به جای «عصری از خونه در میشم» بگویی «امروز عصر از خانه میام بیرون» بنابراین باید به این اصرار همگانی و سراسری بر از بین رفتن لهجه‌ها افسوس خورد و ناراحت شد که چرا همه دعوت به روباتیک حرف زدن! می‌شوند؟ و چه انگیزه‌هایی غیر از درآمد پشت این جو عمومی پنهان است؟